

## بررسی و نقد تأویل «قیامت موعود» به «قیام قائم»

عزالدین رضانژاد<sup>۱</sup>  
رحمان عشریه<sup>۲</sup>  
محمد علی پرهیزگار<sup>۳</sup>

### چکیده

«تأویل گرایی» و «تفسیر به رأی» نسبت به آموزه‌های اسلامی، از کژاندیشی‌هایی است که دامنگیر برخی از فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی شده است. «قیامت» در قرآن کریم و آموزه‌های مسلمانان، مفهوم روشنی دارد. از این‌رو، در این زمینه شک و شبهه‌ای برای قریب به اتفاق آنان وجود ندارد. در دو سده اخیر، با پیدایش دو جریان بابیت و بهائیت، ادعاهای نادرستی مطرح گردیده که تأویل آموزه «قیامت موعود» مسلمانان از رستاخیز و جهان پس از مرگ؛ به معنای «قیام قائم» و نسخ شریعت گذشته و ظهور دین جدید؛ یکی از آن‌هاست. نوشتار حاضر با روش پژوهش توصیفی - تحلیلی از طریق جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای به طرح این دیدگاه پرداخته و سپس آن را مورد تحلیل و نقد قرار داده است. نتایج حاکی از آن است که نه تنها هیچ دلیل عقلی و نقلی بر تأویل قیامت به قیامت قائم نیست، بلکه با مدعیات این فرقه‌ها در تناقض است. واژگان کلیدی: قیامت موعود، قیام قائم، تأویل، بابیت، بهائیت.

Rezanejad39@yahoo.com

Oshrr@yahoo.com

Map@bahaiat.com

۱. دانشیار، جامعه المصطفی العالمية

۲. استادیار، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

۳. دانشجوی دکتری کلام اسلامی دانشگاه قم «نویسنده مسئول»

بابت و بهائیت، آموزه قیامت را غیر از آموزه جهان پس از مرگ می‌دانند. آنان جهان پس از مرگ را روحانی می‌خوانند و با تأویل معنای قیامت موعود، از این آموزه الاهی نگاهی باطنی و تفسیری تأویلی دارند که برگرفته از جریان‌های باطنی پیش از آنان (همچون جریان‌های اسماعیلیه، حروفیه و نقطویه) است.

آنان «قیامت» را به معنای «قیام قائم» دانسته و با نگرشی باطنی، علائم آن را به امور معنوی، همچون نسخ شریعت گذشته در پی ظهور شریعت جدید، تطبیق می‌کنند و «روز قیامت» را روز بعثت و قیام قائم جدید می‌دانند و در ادعاهای خود از امی بودن تأویل‌گران بابی و بهائی سخن می‌گویند تا بداعت و تازگی را به مخاطب القا کنند؛ لیکن بر اساس شواهد بسیاری که وجود دارد، سران بابت و بهائیت از دیگر جریان‌های انحرافی پیش از خود الگو گرفته و برخی آثار پژوهشی نیز به این موضوع پرداخته‌اند: نویسنده «فرقه اسماعیلیه»، از تأثیر اسماعیلیه بر بهائیت می‌نویسد (هاجسن، ۱۳۸۷: ص ۳۷۸)؛ «دانشنامه جهان اسلام»، گرایش نقطویان به بابت و یاری‌رساندن به علی محمد شیرازی را در دین‌سازی گزارش می‌کند (رضازاده لنگرودی، ۱۳۷۹: ص ۶۵۲) و صاحب «حروفیه» نیز از قرائن الگوگیری بابت از حروفیه و نقطویه پرده برمی‌دارد (خیای، ۱۳۷۹: ص ۲۱) و پژوهشگر مقاله «بررسی و تحلیلی بر پیشینه‌شناسی بابت و بهائیت علی محمد باب و رابطه آن با جریان‌های باطنی»؛ از شباهت‌ها، تجانس‌ها و اقدامات همسانی می‌نویسد که میان ادعاهای علی محمد شیرازی و مدعیان پیش از او وجود دارد (پرهیزگار، ۱۳۹۵: ص ۱۱۷-۱۴۳). وی همچنین در مقاله «پیشینه‌شناسی و نقد گرایش‌های باطنی بابت و بهائیت»، دیرینه جهان‌بینی باطنی سران بابت و بهائیت در جریان‌های باطنی پیش از آنان را بیان می‌کند (همان، ۱۳۹۶: ص ۱۵۱-۱۷۰).

این نوشتار پس از گزارش مواردی از تأویل‌گرایی‌های دو جریان بابت و بهائیت در موضوع «قیامت»؛ پیشینه این موضوع را بیان کرده و به تحلیل و نقد آن می‌پردازد.

## ۱. مفهوم‌شناسی

در این بخش، مفاهیم اصلی مقاله به اختصار توضیح داده می‌شود:

### ۱-۱. قیامت موعود

«قیامت»، بنابر آموزه‌های اسلامی، نام روزی است که همه انسان‌ها به خواست خدا برای محاسبه اعمالی که در دنیا انجام داده‌اند در پیشگاه خداوند جمع می‌شوند. قرآن کریم از قیامت به واقعه بزرگ تعبیر کرده است:

﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ﴾؛ هنگامی که واقعه عظیم [قیامت] واقع شود، هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کند (واقعه: ۱ و ۲).

راز نام‌گذاری آن روز موعود به «قیامت»، این است که مردم در این روز دفعتاً قیام خواهند کرد: ﴿يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾؛ روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند (مطففین: ۶). لحظه و ساعت رستاخیز برپا خواهد شد: ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ﴾؛ آن روز که قیامت برپا می‌شود (روم: ۱۲، ۱۴ و ۵۵) و روزی است که روح و فرشتگاه برپا خواهند ایستاد: ﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا﴾؛ روزی که روح و ملائکه در یک صف می‌ایستند (نبا: ۳۸). و حساب خلایق برپا خواهد شد: ﴿يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾؛ در آن روز که حساب برپا می‌شود (ابراهیم: ۴۱). در آستانه قیامت، حوادثی رخ می‌دهد که به «أشراط الساعة»؛ یعنی نشانه‌های قیامت موسوم است (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ج ۴، ص ۲۷۵ - ۲۸۵).

کسی جز خدای سبحان از زمان فرارسیدن روز قیامت اطلاع ندارد. از این‌رو، فرارسیدن قیامت، ناگهانی است؛ به گونه‌ای که بسیاری در غفلت به سر می‌برند:

﴿يَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً يَسْتَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ درباره قیامت از تو می‌پرسند که در چه وقت واقع می‌شود؛ بگو: واقعه‌ای بس عظیم در آسمان‌ها و زمین است و فقط پروردگار می‌داند و جز او کسی وقتش را نمی‌داند و به طور ناگهان می‌آید. چنان از تو می‌پرسند که گویی از وقوع آن خبر داری، بگو: علم آن نزد خداست، ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند (اعراف: ۱۸۷).

عدم آگاهی از زمان وقوع رستاخیز، در کنار ناگهانی‌بودنش و با توجه به عظمتش سبب می‌شود هیچ‌گاه مردم قیامت را دور ندانند و همواره در انتظار آن باشند و به این ترتیب، خود را برای نجات در آن آماده سازند. این عدم آگاهی بر تربیت نفوس و توجه آنان به مسئولیت‌ها و پرهیز از گناه اثر مثبت و روشنی خواهد داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۷، ص ۴۳).

بر اساس آیات قرآن، همه مردگان در روز قیامت، یک‌باره و ناگهانی، با قدرت پروردگار زنده می‌شوند؛ از قبرها بیرون آمده، در صحرای محشر جمع می‌شوند و به حساب آنان رسیدگی می‌شود. مکان حضور و حساب‌رسی آنان در فضایی است که واقعیت آن چندان برای ما روشن نیست؛ ولی بر اساس آیات قرآن کریم، که آسمان و زمین در آن زمان تغییر می‌کند؛ فضایی دیگر (که بنابر برخی دیدگاه‌ها، غیر مادی است) ایجاد می‌شود که قیامت در آن



تشکیل می‌شود و مخلوقات در محضر الاهی حاضر می‌شوند. قرآن کریم به این تبدیل زمین و آسمان بدین صورت اشاره کرده است:

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾؛ در آن روز که این زمین به زمین دیگر و آسمان‌ها (به آسمان‌های دیگری) تبدیل می‌شوند و آنان در پیشگاه خدای واحد قهار ظاهر می‌گردند (ابراهیم: ۴۸).

قرآن کریم دو اندازه برای روز قیامت بیان می‌فرماید:

هزار سال: ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾؛ امور این جهان را از آسمان سوی زمین تدبیر می‌کند؛ سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمیرید سوی او بالا می‌رود (سجده: ۵)؛ و پنجاه هزار سال: ﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾؛ فرشتگان و روح سوی او عروج می‌کنند، در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است (معارج: ۴).  
بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام قیامت، پنجاه موقف و ایستگاه دارد که عبور از هر موقف، هزار سال طول می‌کشد:

﴿فَإِنَّ فِي الْقِيَامَةِ خَمْسِينَ مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ مِثْلُ أَلْفِ سَنَةٍ﴾؛ قیامت پنجاه موقف است که هر موقعی همانند هزار سال است (مفید، ۱۴۱۳: ص ۲۷۵).

رخدادهای فراوانی برای قیامت بیان شده است که دو نفخ صور از جمله آن‌هاست: یکی سبب مرگ همه انسان‌ها می‌شود و دیگری سبب زنده و برانگیخته شدن آنان می‌گردد:  
﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾؛ و در «صور» دمیده می‌شود. پس همه کسانی که در آسمان‌ها و زمینند، می‌میرند؛ مگر کسانی که خدا بخواهد. بار دیگر در «صور» دمیده می‌شود؛ ناگهان همگی به پا می‌خیزند و در انتظار [حساب و جزا] هستند (زمر: ۶۸).

## ۲-۱. قیام قائم

«قیام قائم» یا «قیام مظهر ظهور»، تعبیری است که در آثار بهائیت برای تأویل آموزه قیامت به کار می‌رود و مرادشان این است که با ظهور هر پیامبری، قیامت دین قبل اتفاق می‌افتد: مراد از یوم قیامت، یوم ظهور شجره حقیقت است (شیرازی، بی‌تا: ص ۳۰ - ۳۱).

بنابراین، بهائیان ظهور هر پیامبر را به قیامت تعبیر می‌کنند و نشانه‌های آن را نیز به حوادث دوران هر پیامبر مربوط می‌دانند؛ یعنی قیامت دین حضرت مسیح با ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به وقوع پیوست (بی‌تا، ۱۳۸۸: ص ۵۵ و ۵۶).

### ۳-۱. تأویل

«تأویل» از «أول»، به معنای رجوع است و تأویل متشابه، مرجعی است که به آن رجوع می‌شود و تأویل قرآن، مأخذی است که معارف قرآن از آن گرفته می‌شود. تأویل از امور خارجی و عینی است، نه از مفاهیمی که مدلول لفظ هستند... هیچ دلیلی وجود ندارد که تأویلی اطلاق شود و مراد از آن، معنای مخالف با ظاهر باشد (علامه طباطبائی، ۱۴۰۲: ج ۳، ص ۲۷ و ۳۱). روشن است که در تأویل، سخن از تعیین مرجع معنای لفظ و مشخص کردن مراد و مقصود است؛ زیرا هر گاه مراد، مخفی باشد و ظاهر لفظ هیچ بر آن دلالت نکند، به آگاهی از مقصود نیاز است که جز خدا و راسخان در علم، آن را نمی‌دانند (المصطفوی، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۱۶۱ - ۱۶۲)؛ همان‌گونه که خدای سبحان می‌فرماید:

﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾؛ در حالی که تفسیر آن‌ها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند (آل عمران: ۷).

بنابراین، تأویل از سنخ تفسیر نیست؛ زیرا تفسیر خواه ظاهر یا باطن، با لفظ و مفهوم سر و کار دارد؛ ولی تأویل از نوع لفظ و مفهوم نیست؛ همان‌گونه که معبر از دلالت الفاظ گویای رؤیا، هرگز نمی‌تواند به تعبیر دست یابد و باید با عبور از لفظ به اصل آن برسد. بر این اساس، تأویل قرآن همان مصادیق خارجی آیات است و مصداق را با لفظ نمی‌توان مشخص کرد. از این رو، کل قرآن دارای تأویل است و تأویل هر بخشی با همان بخش متناسب است. برای نمونه تأویل آیات قیامت، بروز خارجی قیامت و مواقف آن است. این دیدگاه از آن جهت که تأویل را حقیقت خارجی می‌داند، حق است؛ ولی نمی‌توان ملتزم شد که تأویل همان مصادیق آیات است؛ همانند تأویل پیشگویی‌ها و حوادث آینده؛ زیرا شأن تأویل چنان والاست که جز خدا یا خدا و راسخان در علم آن را نمی‌دانند؛ با آن که حوادث آینده را بسیاری می‌بینند و ظهور عینی قیامت را نیز هر کسی در ظرف آن خواهد فهمید.

برخی تأویل را به معنای حمل لفظ بر معنای خلاف ظاهر می‌دانند؛ آن گونه که از ظاهر آن فهمیده نشود. نقد و بی‌پایگی این معنا درباره قرآن حکیم روشن است؛ زیرا: الف) ادعای قرآن کریم آن است که کلام خداست؛ وگرنه اختلافات فراوانی در آن یافت می‌شد. اگر قرآن برای مردم قابل فهم نباشد، چگونه آن را بررسی کنند تا هماهنگی یا عدم هماهنگی آن روشن گردد.

ب) اگر معنای قرآن مجید برای همگان مفهوم نباشد، تحدی و هم‌آورد طلبی معنا پیدا نمی‌کند. ج) چنانچه تأویل به معنای خلاف ظاهر باشد، تأویل‌ها با یکدیگر یا تأویل قرآن با تنزیل آن، ناهماهنگ خواهد بود و این ناسازگاری دلیل این ادعا می‌شود که قرآن - معاذ الله - کلام



خدا نیست و در نتیجه برای تشخیص درستی یا نادرستی این احتمال نیز راهی وجود ندارد. بر این اساس نیز تحدی قرآن ناتمام است و تنها عالمان به تأویل توان فهم انسجام قرآن یا اختلاف آن را دارند؛ در حالی که قرآن حکیم چنین انحصاری را بر نمی‌تابد:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾؛ آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند (نساء: ۸۲؛ نک: جوادی آملی، ۱۳۸۷: ج ۱۲، ص ۱۶۴ - ۱۶۸).

#### ۴-۱. باییت

«باییت» فرقه‌ای است که در سال ۱۲۶۰ هجری با ادعای علی محمد شیرازی پدیدار شد. وی در مکتب‌خانه شیخ عابد دروس مقدماتی را خواند (فیضی، ۱۹۸۷: ص ۸۵). در سال ۱۲۵۷ هجری به حوزه درس کاظم رشتی رفت (فاضل مازندرانی، بی‌تا: ۱۳۲، ج ۳، ص ۹۷)؛ ۲۵ ساله بود (افندی، ۱۹۸۸: ص ۱۹) که با مرگ کاظم رشتی ادعای جانشینی او را (رکن رابع یا باییت) کرد (اشراق خاوری، ۱۹۸۱: ص ۱۱۹) و در سال ۱۲۶۶ هجری در تبریز اعدام شد. وی نزد بهائیان به «نقطه اولی»، «رب اعلی»، «باب الله الاکرم» شهرت دارد (فیضی، ۱۹۸۷: ص ۶۴).

#### ۵-۱. بهائیت

«بهائیت» فرقه‌ای است که با ادعای «من یظهره اللهی» حسین علی نوری پدیدار شد (جورابچی، بی‌تا: ص ۱۶۷). وی در سال ۱۲۶۰ هجری. به وسیله حسین بشرویی به علی محمد شیرازی پیوست (فیضی، ۱۹۹۰: ص ۲۲). پس از اعدام علی محمد، جانشینی برادر کوچک خود، یحیی نوری (صبح ازل) را پذیرفت؛ لیکن یک سال پس از تبعید به عراق، با او مخالفت کرد (همان: ص ۱۰۰ - ۱۰۳). ۴۶ ساله بود که در بهار ۱۲۷۹ هجری دعوت پنهانی خود را آغاز کرد و خود را موعود بیان (من یظهره الله) و موعود همه کتاب‌های آسمانی و ظهور کلی الاهی خواند (جورابچی، بی‌تا: ص ۱۶۷) و ۴ ماه بعد، ادعای «من یظهره اللهی» خود را در ادرنه آشکار ساخت. در کنار ادعای نبوت، از الوهیت خود نیز سخن گفت. وی ۷۶ ساله بود که در ۲ ذیقعد ۱۳۰۹ هجری بر اثر اسهال خونی از دنیا رفت و در عکای فلسطین دفن شد (فیضی، ۱۹۹۰: ص ۲۴۳). قبرش، قبله بهائیان است و پیروانش او را «بهاءالله» یا «جمال مبارک» می‌خوانند.

#### ۲. دیدگاه‌های تأویلی قیامت به قیامت قائم

در این بخش ادعاهای سران باییت و بهائیت در تأویل آموزه «قیامت» به «قیامت قائم» گزارش می‌شود که فرجام آن، نفی قیامت و معاد موعود قرآن است:

## ۱-۲. بابیت

علی محمد شیرازی با موهوم خواندن رستاخیز اسلامی، برانگیخته شدن از قبر را نفی کرده و «قیامت موعود قرآن» را به معنای بعثت افراد جدید برای نبوت می‌داند:

مراد از یوم قیامت، یوم ظهور شجره حقیقت است و مشاهده نمی‌شود که احدی از شیعه یوم قیامت را فهمیده باشد، بلکه همه موهوماً امری را توهم نموده که عند الله حقیقت ندارد و آنچه عند الله و عند عرف اهل حقیقت، مقصود از یوم قیامت است؛ این است که از وقت ظهور شجره حقیقت در هر زمان به هر اسم الی حین غروب آن یوم قیامت است. مثلاً از یوم بعثت عیسی تا یوم عروج آن، قیامت موسی بود که ظهور الله در آن زمان ظاهر بود به ظهور آن حقیقت که جزا داد هر کس مؤمن به موسی بود به قول خود و هر کس مؤمن نبود، جزا داد به قول خود؛ زیرا که ما شاهد الله در آن زمان ما شاهد الله فی الانجیل بود و بعد از یوم بعثت رسول الله ﷺ تا یوم عروج آن، قیامت عیسی ﷺ بود که شجره حقیقت در هیکل محمدیه و جزا داد هر کس مؤمن به عیسی بود و عذاب فرمود به قول خود، هر کس که مؤمن به آن نبود و از حین ظهور شجره بیان الی ما یغرب قیامت رسول الله ﷺ هست که در قرآن خداوند وعده فرموده که اول آن بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاولی سنه هزار و دویست و شصت که هزار و دویست و هفتاد بعثت می‌شود؛ اول یوم قیامت قرآن بود و الی غروب شجره حقیقت قیامت قرآن است؛ زیرا که شیء تا به مقام کمال نرسد، قیامت اون نمی‌شود (شیرازی، بی تا: ص ۳۰ و ۳۱).

وی درباره قیامت و برانگیخته شدن مردگان می‌نویسد:

ملخص این باب آن که کل را خدا خلق فرموده به آنچه در کتاب خود نازل فرموده از ارواح علیین که متعلق به حروف آن‌هاست و دون آن‌ها که متعلق به حروف آن‌هاست و هر شیئی که اطلاق شیئیت بر او شود؛ در یوم قیامت مبعوث می‌گردد و بعثت هر شیئی به ذکر من یظهره الله است در آن روز، زیرا که خلق آن شیء هم در اول به ذکر او بوده، اگرچه در ظهور قبل او بوده؛ مثلاً این فنجان و نعلبکی بلور که الآن بین یدی الله گذارده، در یوم قیامت مبعوث می‌شود به کینونت و ذاتیت و نفسانیت و انیت در وقتی که شجره حقیقت تنطق فرماید که این فنجان و نعلبکی به عینه اوست در هر فنجان و نعلبکی که حکم شود اون می‌شود. چنانکه قبل وجود او به قول نقطه بیان بوده، مثل در حد جماد زده شد تا در کل عوالم کل درک نمایند. مثلاً در این کور حروف حی قرار داده به قول خود، در آن قیامت از هر نفسی که بخواهد این حروف را مبعوث می‌فرماید به قول خود ... بعث هیچ نفسی از نفس



میت نمی‌شود که از قبر ترابی بیرون آید، بلکه بعث کل از انفس احیای آن زمان می‌گردد؛ اگر از علیین است، از مؤمنین و اگر از دون علیین است، از دون آن (همان، ص ۴۶ و ۴۷).

## ۲ - ۲. بهائیت

حسین علی نوری به تقلید از علی محمد شیرازی، بر اساس تفسیر او از قیامت، این آموزه الهی را تأویل برده و پیدایش خود را قیامت اهل بیان معرفی می‌کند:

قدری تفکر نما که چقدر توهمات در ما بین ملاً فرقان بود از ظهور قائم و ظهور قیامت و ظهور ساعت و بعد از ظهور نقطه اولی روح ما سوا فداه معلوم شد که جمیع خاطی بوده‌اند و به قطره‌ای از علم مشروب نه (نوری، ۲۰۰۸: ص ۱۶۵).  
او علی محمد شیرازی را «نفخ صوری» می‌خواند که قرآن کریم از آن سخن گفته است: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾ (ق: ۲۰ و ۲۱):

ملاحظه فرمایید چقدر بی ادراک و تمیزند. نفخه محمدیه را که به این صریحی می‌فرماید، ادراک نمی‌کنند و از افاضه این نقره الهی خود را محروم می‌کنند و منتظر صور اسرافیل می‌شوند که یکی از عباد اوست با این که تحقق وجود اسرافیل و امثال او به بیان خود آن حضرت شده (نوری، ۱۹۹۸: ص ۷۵).

حسین علی نوری در بحث‌های مربوط به قیامت، چیزی بر ادعاهای علی محمد شیرازی نیفزوده و کلام او را تکرار می‌کند. قیامت قرآنی از دیدگاه حسین علی نوری چیزی جز قیام مظهر ذات خدا (علی محمد شیرازی) سپس خودش نیست. از این رو می‌نویسد:  
قیامت هم به دلایل واضح ثابت و محقق شد که مقصود، قیام مظهر اوست بر امر او (همان، ۱۹۹۶: ص ۱۳۲).

وی دمیدن در صور را به معنای بعث پیامبران دانسته و حشر و قیامت را به قیام آنان تأویل می‌کند:

مقصود از صور، صور محمدی است که بر همه ممکنات دمیده شد و قیامت، قیام آن حضرت [علی محمد شیرازی] بود. بر امر الهی و غافلین که در قبور اجساد مرده بودند، همه را به خلعت جدید ایمانیه مخلع فرمود و به حیات تازه بدیعه زنده نمود. این است وقتی که آن جمال احدیه اراده فرمود که رمزی از اسرار بعث و حشر و جت و نار و قیامت اظهار فرماید جبرئیل وحی این آیه آورد: ﴿فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُسَهُمْ وَ يَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا﴾ (اسرا: ۵۱)؛ یعنی زود است



این گمراهان وادی ضلالت سرهای خود را از روی استهزا حرکت می‌دهند و می‌گویند: چه زمان خواهد این امور ظاهر شد؟ تو در جواب بگو که شاید این که نزدیک باشد. تلویح همین یک آیه مردم را کافی است، اگر به نظر دقیق ملاحظه نمایند. سبحان الله، چقدر آن قوم از سبیل حق دور بودند! با این که قیامت به قیام آن حضرت قائم بود و علامات و انوار او همه ارض را احاطه نموده بود؛ مع ذلک سخریه می‌نمودند و معتکف بودند به تمائیلی که علمای عصر به افکار عاقل باطل بسته‌اند و از شمس عنایت ربّانیّه و امطار رحمت سبحانیّه غافل گشته‌اند. بلی، جُئِلَ از روائح قدس ازل محروم است و خفّاش از تجلّی آفتاب جهانتاب در گریز (نوری، ۱۹۹۸: ص ۷۶ و ۷۷).

او در جای دیگر می‌نویسد:

ای رو آورنده به سوی انوار من! اوهام و خرافات ساکنین زمین را فراگرفته و آنان را از توجه به افق یقین [ = منظور خود حسین علی است ] و از توجه به اشراق و ظهورات و انوار او بازداشته. با گمان‌های بی‌اساس، از قیوم [ حسین علی ] محروم شده‌اند و از روی هوا و هوس سخن می‌رانند و نمی‌فهمند. بعضی از آنان می‌گویند: آیا آیات نازل شده؟ بگو: بلی، سوگند به خدای آسمان‌ها و بعضی می‌گویند: آیا ساعتی [ از اسامی قیامت ] فرا رسیده؟ بگو: و تمام شده. قسم به خدای اظهار کننده دلیل‌ها، حاقه [ از اسامی قیامت ] آمده و حق هم با دلیل و برهان رسیده است. ساهره [ از = اسامی قیامت ] ظاهر گشت؛ درحالی که مردم در اضطراب و پریشانی بودند. زلزله‌ها [ که از علائم قیامت است ] رخ داد و مردم از ترس و خوف خدای مقتدر جبار، زاری و مویه کردند. بگو: فریادکننده فریاد کرد: امروز سلطنت و فرمانروایی متعلق به خداست و بس. برخی پرسیدند: آیا طامه [ از اسامی قیامت ] پایان یافت؟ بگو: آری، قسم به خدای رب الارباب، و آیا قیامت قیام نمود؟ بگو: آری، سوگند به خدای قیوم و ملکوت آیات، آیا مردم را از خوف و خشیت به خاک افتاده می‌بینی؟ بگو: آری، قسم به خدای اعلا و ابهی (همان، بی‌تا: ص ۶۷ و ۶۸).

حسین علی نوری قیامت را به معنای قیام «قائم» دانسته و چنین استدلال می‌کند:

آیا روایت مشهور را نشنیده‌اید که می‌فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ قَامَتِ الْقِيَامَةُ» و همچنین ائمه هدا و انوار لاتطفی عليه السلام آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ» (بقره: ۲۱۰)؛ را به حضرت قائم و ظهور او تفسیر نموده‌اند؟ پس برادر! معنی قیامت را ادراک نما و گوش از حرف‌های این مردم مردود پاک فرما (ایقان، ۱۹۹۸: ص ۱۱۲).



وی در جای دیگر آورده است:

قل یا قوم قد أتى يوم القيامة قوموا عن مقاعدكم و سبّحوا بحمد ربكم العليم  
 الحكيم لعمرى لو تجد عرف بيانى و تسمع باذن القلب ندائى تقوم على خدمة  
 الامر على شأن لا تمنعك جنود العالم و لا مدافع الّذين غفلوا عن الله مالک يوم  
 الّذين قد ارتفعت الصّيحة و اتت السّاعة و ظهرت القارعة ولكنّ القوم فى حجاب  
 غليظ (نورى، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۳۲ و ۳۳).

حسین علی نوری انفجارهای آسمانی پیش از رستاخیز را به منسوخ شدن ادیان تأویل  
 کرده و می نویسد:

تظفر سماء را که از علائم ساعت و قیامت است، ادراک نما. این است که می فرماید:  
 ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ﴾ (انفطار: ۱). مقصود، سمای ادیان است که در هر ظهور مرتفع و  
 به ظهور بعد شکافته می گردد؛ یعنی باطل و منسوخ می شود (همان، ۱۹۹۸: ص ۲۹).

اشراق خاوری در بیان این دیدگاه حسین علی نوری می نویسد:

جمال اقدس ابهی [حسین علی نوری] جل کبریائه، بعد از تفسیر سماء به معانی  
 مختلفه و از آن جمله به ادیان و شرایع الاهیة در کتاب ایقان مبارک، آیه ﴿إِذَا  
 السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ﴾ (انفطار: ۱) را ذکر فرموده اند و متذکر شده اند که مقصود از  
 شکافته شدن آسمان، منسوخ شدن شریعت قبل بر اثر ظهور مظهر امر الله و ارتقای  
 سمای شریعت جدیده است؛ وگرنه آسمانی به آن معنی که مفسرین اسلام  
 فرموده اند، وجود ندارد تا شکافته شود (اشراق خاوری، بی تا: ۱۲۷، ج ۴،  
 ص ۱۴۸۷).

اشراق خاوری (نویسنده و مبلغ بهائیت) با آوردن عنوان «علائم قیامت موهوم که خود  
 تعقل نموده اند» عقاید پیروان ادیان آسمانی درباره قیامت را موهوم خوانده و می نویسد:

اینک حسب الوعدہ، شرحی را درباره معتقدات ملل و طوائف و پیروان ادیان از قبیل  
 یهود، مسیحیان و مسلمین، از سنی و شیعه و عقاید حکما و فلاسفه و محققین و  
 عرفا می نگارم و این جمله برای مزید اطلاع یاران الاهی است که ببینند سایر  
 طوائف و اقوام چه عقایدی درباره قیامت موهوم که خود تعقل نموده اند؛ ابراز کرده اند  
 (همان: ج ۲، ص ۱۰۲۴).

او در جای دیگری می نویسد:

و لکن در این امر عظیم (بهائیت) جمیع این معتقدات مردود است» (همان: ج ۴، ص ۱۸۹۱).

اشراق خاوری از رخداد قیامت نیز در فاصله میان علی محمد شیرازی و حسین علی نوری خبر می‌دهد:

نفوسی که خود مقرر و معترفاند آن پنجاه هزار سال در یک طرفه العین گذشت و وقایع عظیم قیامت تحقق یافت، انکار می‌کنند که نمی‌شود عدد مستغاث نوزده سال منقضی شود (همان؛ ۱۲۸ ب، ص ۳۸۳).

دیگر مبلغان بهایی نیز با تأویل آیات معاد، مدعی دلالت آن‌ها بر پیدایش علی محمد و حسین علی شده‌اند. از این رو اسلمنت (نویسنده و مبلغ آمریکایی بهائیت) در این باره می‌نویسد: قسمت مهمی از تعالیم حضرت باب در تفسیر و تشریح معانی قیامت و یوم الجزا و بهشت و دوزخ است. بنا به گفته ایشان، مقصود از قیامت، ظهور مظهر جدید شمس حقیقت است. قیام اموات عبارت از بیداری و انتباه روحانی نفوسی است که در قبور جهل و نادانی و غفلت و ضلالت به خواب رفته‌اند. یوم الجزا، یوم ظهور مظهر جدید است که به سبب ایمان یا انکار آن، اغنام از سایر بهائم جدا شوند؛ زیرا اغنام حقیقی ندای شبان مهربان را می‌شناسند و از پی او روان می‌گردند... و به وضوح تصریح گشته که این مصطلحات غیر از این، معنای دیگر ندارد و مفاهیم عامه از قیام مردگان با جسد عنصری و بهشت و دوزخ و امثال آن، صرفاً ضربی از اوهام و تخیلات است و از جمله تعلیمات آن که انسان را پس از فنا در این جسد خاکی بقای ابدی است و در حیات روحانی بعد از موت ترقی و تعالی در کمالات نامتناهی است (اسلمنت، ۱۹۸۸: ۲۹ و ۳۰).

بنابراین، سران بابیت و بهائیت، آشکارا آموزه قیامت را نفی کرده و معنای آن را به ظهور دین جدید و قیام قائم برای نشر تعالیم نو تأویل برده‌اند. البته قابل ذکر است که تفسیر به رأی معاد جسمانی و حشر و نشر، انحراف فکری دیگری است که این فرقه به آن گرفتار شده است.

توضیح آن که با بررسی آثار بهائیان، این حقیقت آشکار می‌شود که در کیش بهائیت، موضوعی کلی به نام «بقای ارواح» هست، نه رستاخیزی که حشر و نشر، جهنم و بهشت، آتش و عذاب و حسابرسی اعمال از ویژگی‌های آن باشد.



آنان بر این باورند که انسان پس از مرگ نابود نمی‌شود و روحش جاودانه می‌ماند. این دیدگاه پایین‌ترین مرحله از مراتب عالم آخرت از دیدگاه کتاب‌های آسمانی و قرآن کریم است. شاهد مدعی ما این است که در تمامی کتاب‌های بهائیت، حتی یک سخن درباره کیفیت و اصل مسئله معاد به میان نیامده است.

حسین علی نوری در جواب شخصی که در زمینه بقای روح پرسیده بود، می‌نویسد:  
این که سؤال از بقای روح نمودی، این مظلوم [حسین علی نوری] شهادت می‌دهد بر بقای آن و این که سؤال از کیفیت آن نمودی، انه لایوصف و لاینبغی آن یذکر الا علی قدر معلوم (نوری، ۱۹۲۰: ص ۱۶۴).

از منظر وی کیفیت عالم آخرت امری وصف ناشدنی است و نباید جز مقدار اندکی درباره آن سخن گفته شود.

رهبران بهایی همواره این موضوع را برای بهاییان، مجهول و مبهم گذاشته و موضوع ماندگاری و بقای روح انسان را جایگزین بحث معاد کرده‌اند. عباس افندی در توضیح این بحث می‌نویسد:

در جهان دیگر، حقیقت انسانی، صورت جسمانی ندارد، بلکه صورت ملکوتی دارد که از عنصر عالم ملکوت است. مقصود از ثواب و عذاب در جهان معنوی، کیفیتی است روحانی که فی الحقیقه به عبارت نیامده؛ ولی ناچار به صور محسوسه تشبیه شود (اشراق خاوری، بی‌تا: ۱۰۴، ص ۷۶ و ۱۲۶).

### ۳. پیشینه تأویل قیامت موعود

برخی از جریان‌های تأویل‌گرا در میان مسلمانان، به تأویل احکام شریعت و اعتقادات دینی پرداخته‌اند. اشاره‌ای کوتاه به برخی از این تأویل‌های نادرست، گویای آن است که دو جریان بابیت و بهائیت تنها فرقه‌های انحرافی تأویل‌گرا نبوده، بلکه گروه‌های دیگری نیز پیش از آنان بوده‌اند که به این موضوع پرداخته‌اند.

#### ۱-۳. جریان‌های اسماعیلیه

«جریان‌های اسماعیلیه»، از جمله فرقه‌های تأویل‌گرا و باطنی هستند. بر اساس عقاید اسماعیلیه، در نهایت، امام قائم و حجت مستور اسماعیلی، پیش از پایان جهان و در آستانه

رستاخیز جدید، دوره معرفت محض روحانی و آزاد را آغاز می‌کند (نصیری، ۱۳۸۴: ص ۱۱۲). بر پایه اندیشه‌های اسماعیلیان قدیم (قرمطیان) انتظار آن بود که مهدی، به‌عنوان ناطق هفتم، شریعت را نسخ کند و عصر اسلام را پایان دهد و دور پایانی جهان و قیامت را آغاز کند (همان: ص ۱۵۳).

برخی نزاریان معاصر، نظریه قیامت را به طریقی دیگر تفسیر کرده‌اند. از منظر آنان، یکی از وظایف اساسی امام در هر عصری، تفسیر و تأویل شریعت بر اساس مقتضیات زمان خود و به دیگر سخن، تطبیق دین با زمان است. طبق این نظریه، اعلام قیامت، کوشش امام برای تفسیری از شریعت است که با اوضاع زمان سازگاری داشته باشد. این دیدگاه، در حقیقت توجیه انکار قیامت حسن دوم توسط حسن نومسلمان بود؛ زیرا اسماعیلیان، حسن نومسلمان را امام معصوم و مصون از خطا می‌دانستند. آنان چنین توجیه می‌کردند که قیامت در واقع ۹ دوره نهایی، بلکه دوران گذراست که در آن حجاب تقیه برداشته می‌شود و حقیقت عریان خودنمایی می‌کند (بهمن‌پور، ۱۳۸۶: ص ۲۲۰).

دفتری (اسماعیلی‌پژوه معاصر) درباره قیامت طیبی‌ها می‌نویسد:

قائم هر دور بعدی که به یک قیامت ختم می‌شود ... همه قائم‌های جزئی در آخرین آن‌ها که قائم‌القیامات است، خاتمه می‌بخشد که کور اعظم را ختم می‌کند و آدم ملکی را به مقام اصلی خودش بازمی‌رساند و به این ترتیب، رستگاری بشر را تأمین می‌کند (دفتری، ۱۳۸۳: ص ۳۳۵).

وی در گزارش دیگری آورده است:

حسن دوم، پسر محمد بن بزرگ کیا که علی ذکرة السلام خوانده می‌شد، دو سال و نیم پس از به حکومت رسیدن در الموت، در رمضان ۵۵۹ هجری، مجلسی در مصلاهی عمومی الموت گرفت و اعلام داشت که امام زمان شما را درود و ترحم فرستاده است و بندگان خواص گزیده خویش خوانده و بار تکلیف شریعت از شما برگرفته و شما را به قیامت رسانده است. حسن در آن روز عید قیامت گرفت (همان: ص ۴۴۱ و ۴۴۲).

در ذوالقعدة ۵۵۹ در قهستان و در همان سال در مؤمن آباد نیز قیامت اعلام شد (همان: ۴۴۲).

دفتری در ادامه می‌نویسد:

حسن علی ذکرة السلام، برای ساکنان نزاری رودبار، قهستان و دیگر نواحی اعلام داشت



که قیامت و واپسین روز موعود فرا رسیده که در آن روز، آدمیان می‌بایست مورد داوری قرار گیرند و برای همیشه به بهشت یا به جهنم بروند (همان: ۴۴۲ و ۴۴۳).

## ۲-۳. نقطویه

«نقطویه» از دیگر گروه‌های انحرافی است که معنای «قیامت موعود» را به تأویل می‌برد. ذکاوتی (از پژوهشگران معاصر) در گزارش قیامت نقطویان می‌نویسد:

نقطویان همیشه عنوان نقطوی نداشته‌اند؛ ولی سنخ تعابیرشان آنان را می‌شناساند؛ مثلاً همین کلمه «دور قیامت» که نویسنده تذکره آورده، تلمیحی است بر عقاید هزاره‌ای نقطویان (ذکاوتی، ۱۳۹۱: ص ۶۵).

## تحلیل و نقد

پیش از تحلیل تأویل «قیامت موعود» به «قیام قائم»، برخی معارف و ادله اثبات معاد و قیامت بیان می‌شود. سپس نگاه باطنی بابیت و بهائیت در این باره نقد گردیده و بعضی از تناقض‌های آنان درباره آموزه قیامت گزارش می‌شود:

۱. همه موجودات، به ویژه انسان، خواسته‌ها و غرائز و ویژگی‌های ذاتی، فطری و نفسانی دارند و بر همین اساس، به حرکت تکوینی خود ادامه داده و به سر حد کمال می‌رسند. در میان آنان، انسان دارای هدف و خواسته‌ای است که با تلاش فراوان به سوی آن گام بر می‌دارد و آن، عشق به «جهان جاوید» و «حیات همیشگی» است؛ لیکن چون زندگی جاوید، بدون مرگ ممکن نیست و هیچ کس در دنیا، تا همیشه نمی‌ماند؛ باید جهان دیگری مصون از زوال و محفوظ از پدیده مرگ وجود داشته باشد که همان قیامت و زندگی محض است:

﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّا لَآخِرَةَ لَهِيَ الْخَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾: این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می‌دانستند (عنکبوت: ۶۴ و جوادی آملی، ۱۳۸۱: ج ۴، ص ۱۴۳ - ۱۵۱).

جناب صدرالمتألهین علیه السلام در باره فطری بودن باور به معاد و قیامت می‌نویسد:

خدای حکیم در نهاد جان‌ها محبت هستی و بقا و کراهت نیستی و فنا را قرار داده است و این کار صحیحی است؛ زیرا هستی و بقا خیر انسان است و خدای حکیم هرگز کار باطل نمی‌کند. پس هر چه در نهاد انسان قرار گرفته باشد، حق و صحیح است. بنابراین، «جاودان‌طلبی» انسان دلیل آن است که یک جهان جاویدان وجود

دارد که از زوال مصون است؛ یعنی حق و صدق بودن طلب، دلیل وجود مطلوب و امکان نیل به آن است. پس اگر جهان جاودان مسلم است و دنیا شایستگی ابدیت را ندارد؛ سرای آخرت و معاد ضروری خواهد بود و اگر معاد و آخرت وجود نداشت، ارتکاز جاودان‌طلبی و محبت ابدیت‌خواهی در نهاد و نهان انسان باطل و بیهوده بود؛ در حالی که در جهان طبیعت، باطل وجود ندارد، چون جهان امکان، ساخته خدای حکیم محض است و این گفته حکیمان است (نک: شیرازی، ۱۳۷۹: ج ۹، ص ۲۴۱).

۲. بابیان و بهائیان قرآن را کتابی آسمانی و الهی می‌دانند. از این‌رو، به آیات آن استناد می‌کنند. بر این اساس، باید معارف آن را نیز بپذیرند. خدای سبحان در آیات فراوانی معاد را جسمانی می‌خواند و انسان را به نعمت‌های بهشتی و کیف‌های دوزخی وعده می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ج ۵، ص ۲۲۹ - ۳۶۰). همچنین در ۲۳ آیه، واژه «الله» و «الیوم الآخر» را با هم ذکر می‌کند که این تقارن، گویای آن است که اعتقاد به توحید بدون باور به معاد بی‌معناست؛ زیرا مبدأ و معاد پیوندی ناگسستنی دارند و به یک نقطه می‌رسند: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره: ۱۵۶).

۳. قرآن حکیم پیوسته وقوع قیامت را وعده داده و هیچ‌گاه از تکرار قیامت و تحقق آن در گذشته سخن نگفته است؛ لیکن علی‌محمد شیرازی از تحقق قیامت در گذشته سخن می‌راند: چه بسا اشخاصی که بر صراط می‌مانند، الی قیامت دیگر؛ مثل حروف کتاب الف (انجیل) که بر صراط کتاب قاف (قرآن) مانده، الی الآن و حال آن که قیامت آن گذشت (شیرازی، بی‌تا: ب ۱۲، ص ۴۸). این سخن نه از دلیل عقلی برخوردار است، نه دلیل نقلی (کتاب و سنت) را به همراه دارد.

۴. اگر انسان، خدای بزرگ و توحید الهی را درست بشناسد، در تحقق نبوت و معاد شکی نخواهد داشت؛ زیرا معاد بازگشت انسان به خدای فرستنده پیامبران است که جامعه را به معاد و توحید راهنمایی کرده‌اند. از این‌رو، ممکن نیست خدای یکتا به درستی شناخته شده باشد و در نبوت و معاد شکی باقی بماند.

بر این اساس، قرآن کریم در برخی آیات، برای اثبات معاد به توحید الهی تکیه کرده و برای بشر روز بازگشت و حساب معین می‌فرماید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾؛ خدای یکتا که خدایی جز او نیست؛ به یقین شما را روز قیامت گرد می‌آورد



که شکی در آن نیست و راستگوتر از خدا نیست (نساء: ۸۷).

بر پایه این آیه، وقوع قیامت ضروری و حتمی است:

﴿إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَّا يُؤْمِنُونَ﴾؛ براستی که رستاخیز آمدنی است، شکی در آن نیست؛ ولی بیش‌تر کسان باور ندارند (غافر: ۵۹).

راستگوتر خواندن خدا در آیه نخست، به سوگند کافران درباره زنده نشدن مردگان اشاره

دارد:

﴿وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ﴾؛ کافران سوگند محکم یاد کردند که خدا هر که را بمیراند، مبعوث نخواهد کرد (نحل: ۳۸).

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در برابر منکران معاد مأمور شد که به پروردگار سوگند یاد کند که

بی‌شک قیامت فرا می‌رسد و شما آن را خواهید دید:

﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَ رَبِّي لَبِيعْتَنَ ثُمَّ لَنْ نُؤْتَنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾؛ کافران گمان کردند که هرگز در قیامت مبعوث نمی‌شوند! بگو: آری، به پروردگارم سوگند، همه شما برانگیخته می‌شوید. سپس از آنچه انجام داده‌اید، خبر داده می‌شوید و این کار، برای خدا آسان است (تغابن: ۷).

آری، هم خدای سبحان سوگند یاد کرده است، هم به پیامبرش می‌فرماید که برای آنان سوگند یاد کن و از برانگیخته شدن همگانی در روز قیامت سخن بگو. از این‌رو، در برانگیخته شدن و گردآوری همه انسان‌ها در روز قیامت شکی نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ج ۴، ص ۱۳۹ - ۱۴۱).

۵. آفرینش جهان بر پایه حق و عدالت، احسان و حکمت است:

بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ؛ به وسیله عدل آسمان‌ها و زمین را بر پا داشته است (ابن ابی‌الجمهور، ۱۴۰۵: ج ۴، ص ۱۰۳)؛ ولی پیامبران با همه تلاشی که در راه هدایت بشر انجام دادند، گروهی از اشرار دست به خونریزی زدند و دامن به آلودگی و دل به تبهکاری سپردند و بسیاری از زحمات و دستاوردهای پیامبران را بر باد دادند و به کیفر درخور و پاداش مناسب خود نرسیدند؛ زیرا جهان طبیعت ظرفیت کیفر و پاداش متناسب با عمل را ندارد.

چگونه می‌توان در این جهان، کسی را مجازات کرد که به هزاران نفر ستم روا داشته و حقوق فراوانی را تباہ ساخته و شمار بسیاری را از رسیدن به کمال باز داشته است؟! آیا کسی







او بتواند ادعای نبوت خود را از راه‌هایی جز تأویل و باطن‌گرایی اثبات کند؛ نه آن که نخست ادعای نبوت خود را ثابت شده بداند و سپس با کار بست این شیوه‌ها و تأویل آموزه‌هایی همچون قیامت، در پی اثبات ادعاهای خود برآید. این روش دور است و باطل.

۱۱. استنادهای بایبان و بهائیان بر پایه تأویل رمزی واژه‌هاست که بر درستی آن دلیلی وجود ندارد و تنها در حد ادعاست؛ زیرا چنین تأویلی نه مدلول مطابقی الفاظ قرآن است، نه مدلول تضمینی، نه مدلول التزامی و نه از لوازم بین یا غیر بین آیات است. از این‌رو، کسانی به این گونه از تأویل دست می‌آیند که تأویلاتشان با الفاظ قرآن رابطه منطقی و زبان‌شناختی ندارد و ناچارند زبان قرآن را زبان رمز و اشاره بخوانند تا به معنای دلخواه خود دست یابند (نک: شاکر، ۱۳۸۸؛ ص ۶۰ - ۶۷). این گونه تأویل باطل است؛ زیرا تأویل خلاف ظاهر هر واژه یا جمله‌ای، نیازمند دلیل است و پذیرش بی‌دلیل چنین تأویلی، سبب می‌شود نصی باقی نماند و کتاب هدایت، سبب سرگردانی گردد.

۱۲. بر اساس باور بهائیان، کسانی که در فاصله میان بعثت دو پیامبر مانند حضرت عیسی علیه السلام و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله زندگی کرده‌اند، در عالم برزخ بوده و قیامت ندارند؛ زیرا علی محمد شیرازی برزخ را به معنای فاصله میان دو بعثت می‌داند:

و انما المراد بالبرزخ بین الظهورین لا ما هو المعروف بین الناس بعد موت اجسادهم (شیرازی، بی‌تا؛ ب ۸، ص ۳۴).

این عقیده با دیگر آموزه‌های علی محمد شیرازی تناقض دارد؛ زیرا اشراق خاوری درباره بعثت در قیامت از او گزارش می‌کند:

هر شیء که اطلاق شیئیت بر او شود، در یوم قیامت مبعوث می‌گردد (اشراق خاوری، بی‌تا؛ ۱۲۷، ج ۴، ص ۱۴۸۹).

۱۳. علی محمد شیرازی زمان قیامت آیین خود را زمان ظهور «من یظهره الله» (۱۵۱۱م یا ۲۰۰۱م) وعده داد:

اگر در عدد غیاب (۱۵۱۱م) ظاهر گردد و کل داخل شوند، احدی در نار نمی‌ماند و اگر الی مستغاث (۲۰۰۱م) رسد و کل داخل شوند، احدی در نار نمی‌ماند؛ الا آن که کل مبدل می‌گردد به نور (شیرازی، بی‌تا؛ ب ۱۷، ص ۷۱).

ولی این وعده محقق نشد؛ زیرا حسین علی نوری ۱۳ سال پس از اعدام علی محمد شیرازی در سال ۱۲۷۹ هجری ادعای «من یظهره اللهی» کرد و قیامت آیین بیان برپا شد.

۱۴. جمله «اذا قام القائم قامت القيامة» که حسین علی نوری آن را حدیث مشهور



می‌داند؛ در هیچ کتاب روایی نقل نشده است. از این‌رو، اشراق خاوری آن را تنها از شرح عرشیه شیخ احمد احسایی (نه از یک کتاب روایی) گزارش می‌کند (اشراق خاوری، بی‌تا: ۱۲۷ ب، ج ۱، ص ۵۲)؛ در حالی که اگر شهرت داشت، باید در چند کتاب روایی گزارش می‌شد. ۱۵. عباس افندی (ملقب به عبدالبهاء، دومین سرکرده جریان بهائیت) اصل و اساس همه ادیان الاهی را مشترک می‌داند:

جميع انبيای الاهی به جهت محبت بین بشر مبعوث شدند... لهذا اساس ادیان الاهی جمیعا یکی است (یزدانی، ۱۰۷: ص ۲۸).

باید از سران بابیت و بهائیت پرسید: چگونه می‌توان اصلی را موهوم و خرافه خواند که میان همه ادیان الاهی مشترک است؟ اگر آموزه‌های کتاب‌های آسمانی موهوم و خرافه است، چرا به برخی استناد می‌کنید که توان تأویلشان را دارید؟! از سوی دیگر، اگر کلام خدا و آموزه‌های ادیان وهم و خیال است، حقیقت را از کدام منبع اصیل باید به دست آورد؟

### نتیجه‌گیری

نگاه باطنی و تفسیر تأویلی سران بابیت و بهائیت به آموزه آسمانی قیامت؛ نه تنها آموزه‌ای بدیع نیست، بلکه بازگفت آموزه‌های مندرس جریان‌های باطنی تشیع، مانند اسماعیلیه، حروفیه، نقطویه و اهل حق است که قرن‌ها پیش از علی‌محمد شیرازی و حسین‌علی نوری می‌زیستند.

از سوی دیگر، نقدهای فراوانی بر این نگرش وجود دارد که خود، گویای بطلان این نوع دیدگاه است:

- الف) بی‌ارزش بودن تعالیم بابیت و بهائیت درباره قیامت در مقایسه با معارف و ادله اثبات قیامت و معادی که در ادیان الاهی، به ویژه شریعت اسلام بیان شده است؛
- ب) تناقض‌هایی که در گفتار و نوشتار سران این دو جریان وجود دارد؛
- ج) تبعیض در استناد به آموزه‌های ادیان، به ویژه کتاب آسمانی قرآن؛
- د) تغییر ماهوی و استفاده ابزاری از این آموزه الاهی برای دستیابی به اهداف فرقه‌ای؛ زیرا اعتقاد به معاد و قیامت موعود، دارای پیامدهایی است همچون اجرای احکام الاهی، بازداری از مفاسد و تشویق به ایثار و گذشت که در آموزه به ظاهر بدیع بابیت و بهائیت به آن‌ها پرداخته نشده است.

## منابع

### قرآن کریم.

۱. ابن ابی الجمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق). *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، قم، دار سید الشهداء للنشر.
۲. اسلمنت، جی. ای (۱۹۸۸م). *بهاء الله و عصر جدید*، برزیل، دار النشر البهائیه.
۳. اشراق خاوری، عبدالحمید (بی تا/۱۲۷ب). *قاموس ایتقان*، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
۴. \_\_\_\_\_ (بی تا/۱۰۴ب). *نصوص الواح دربارہ ارواح*، تهران، لجنه ملی نشر آثار امری.
۵. \_\_\_\_\_ (بی تا/۱۲۸ب). *گنجینه حدود و احکام*، بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۹۸۱م). *رساله ایام تسعه*، آمریکا، نشر لجنه ملی امور احبای ایرانی در آمریکا.
۷. افندی، عباس (۱۹۸۸م). *مفاوضات*، هند، موسسه چاپ و انتشارات مرآت.
۸. بهمن پور، محمد سعید (۱۳۸۶). *اسماعیلیه از گذشته تا حال*، تهران، انتشارات فرهنگ مکتوب.
۹. بی نا (۱۳۸۸). *جزوه رفع شبهات*، بی جا، بی نا.
۱۰. پرهیزگار، محمد علی (تابستان ۱۳۹۵) *بررسی و تحلیلی بر پیشینه شناسی باییت و مهدویت علی محمد باب و رابطه آن با جریان های باطنی*، قم، فصلنامه انتظار موعود، شماره ۵۳.
۱۱. \_\_\_\_\_ (پاییز ۱۳۹۶). *پیشینه شناسی و نقد گرایش های باطنی باییت و بهائیت*، قم، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۴۳.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). *معاد در قرآن*، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). *معاد در قرآن*، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۴. خیاوی، روشن (۱۳۷۹). *حروفیه (تحقیق در تاریخ و آراء و عقاید)*، تهران، نشر آتیه.
۱۵. دشتی، محمد (۱۳۸۸). *نهج البلاغه*، قم، دارالبشارت.
۱۶. دفتری، فرهاد (۱۳۸۳). *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، تحقیق فریدون بدره‌ای، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز.
۱۷. ذکاوتی قراگزلو، علی رضا و فاطمه لاجوردی (۱۳۹۱). *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، مدخل حروفیه، ج ۲۰، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۸. رضازاده لنگرودی، رضا (۱۳۷۹). *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
۱۹. شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۸). *روش های تأویل قرآن*، قم، بوستان کتاب.
۲۰. شیرازی، صدر الدین محمد بن ابراهیم (۱۳۷۹). *اسفار (الحکم المتعالیه فی شرح الاسفار الاربعه)*، تهران، شرکت دارالمعارف الاسلامیه.
۲۱. شیرازی، علی محمد (بی تا). *بیان فارسی*، بی جا، بی نا.

۲۲. فاضل مازندرانی اسدالله (بی تا/۱۳۲۲ب). *ظهور الحق*، بی جا، موسسه ملی مطبوعات امری.
۲۳. فیضی، محمدعلی (۱۹۸۷م). *حضرت نقطه اولی*، آلمان، لجنه ملی نشر آثار امری.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۰م). *حضرت بهاء الله*، آلمان، لجنه ملی نشر آثار امری.
۲۵. گودوین سیمز هاجسن، مارشال (۱۳۸۷). *فرقه اسماعیلیه*، مترجم: فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۶. مفید، محمد بن نعمان عکبری بغدادی (۱۴۱۳ق). *الأمالی*، قم، کنگره شیخ مفید.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. نصیری، محمد (۱۳۸۴). *مجموعه مقالات اسماعیلیه*، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۲۹. نوری، حسین علی (۱۹۲۰م). *الواح مبارکه*، تصحیح: محیی الدین صبری کردی سنندجی کانیمشکانی، قاهره، مطبعه سعاده.
۳۰. نوری، میرزا حسین علی (۲۰۰۸م). *بدیع*، آلمان، موسسه مطبوعات امری آلمان.
۳۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). *آثار قلم اعلی*، کانادا، مؤسسه معارف بهائی.
۳۲. \_\_\_\_\_ (بی تا). *الواح مبارکه حضرت بهاء الله*، اشراقات، بی جا.
۳۳. \_\_\_\_\_ (۱۵۵ب / ۱۹۹۸م). *ایقان*، آلمان، مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان.
۳۴. \_\_\_\_\_ (۱۵۳ب / ۱۹۹۶م). *آثار قلم اعلی کتاب مبین*، بی جا، موسسه معارف امری.
۳۵. یزدانی، احمد (بی تا/۱۰۷ب) *نظر اجمالی به دیانت بهائی*، تهران، لجنه ملی نشر آثار امری.